

امپراتوری اسلامی

کوزلین، فیلیس، ۱۹۴۳ - م
امپراتوری اسلامی / فیلیس کوزلین؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه - تهران
ققنوس، ۱۳۸۶.
۱۲۸ ص.
فهرست‌نویس براساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:
The Islamic Empire, 2005.
۱. تمدن اسلامی، ۲. کشورهای اسلامی، الف. حقیقت‌خواه، مهدی، ۱۳۲۶ - م.
مترجم: م. عنوان.
الف: ۳۸۳/۵ DS ۹۰۹/۰۹۷۶۷
۱۳۸۵
کتابخانه ملی ایران ۱۵۰۱۷۵۳۳

امپراتوری اسلامی

فیلس کورزین

ترجمه مهدی حقیقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Islamic Empire

Phyllis Corzine

Lucent Book



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶



فیلپس کورزین

امپراتوری اسلامی

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

جواب هفتم

۶۰۰ نسخه

۱۴۰۲

جواب رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۶۸۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 681 - 1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

- رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری اسلامی ۶
- پیشگفتار: امپراتوری‌ای که دنیا را تغییر داد ۹
۱. پیدایش اسلام ۱۳
۲. برپایی امپراتوری ۲۵
۳. حکمرانی بر یک امپراتوری ۴۱
۴. خلافت عباسیان ۵۷
۵. عصر طلایی اسلام ۷۱
۶. دستاوردهای فکری و هنری عصر طلایی ۸۵
۷. ظهور دودمان‌های منطقه‌ای ۹۹
- یادداشت‌ها ۱۱۵
- برای مطالعه بیشتر ۱۱۹
- آثار مرجع ۱۲۱
- نمایه ۱۲۳

امپراتوری‌ای که دنیا را تغییر داد

حدود ۱۴۰۰ سال پیش، زمانی که اروپای غربی در قرون تاریک تحلیل می‌رفت، صحراهای عربستان به یک امپراتوری درخشان توجه هستی بخشید. جنگجویان عرب، که دین تازه‌ای به نام اسلام محرکشان بود، در ظرف یک دهه آنچه را اکنون سوریه، فلسطین، مصر و بیش‌تر عراق است فتح کردند. آن‌ها در ظرف کمی بیش از یک قرن امپراتوری‌ای را بنا نهادند که بخش‌های عمده‌ای از سه قاره - آفریقا، آسیا و اروپا - را دربر می‌گرفت و جانشین تمدن‌های قدیمی‌تر بیزانس در غرب و ایران ساسانی در شرق شد.

۷ امپراتوری‌ای که این جنگجویان راه خدا ایجاد کردند در اوج خود بزرگ‌تر از امپراتوری روم بود و از اسپانیا و پرتغال در غرب تا مرزهای هندوستان و چین در شرق امتداد داشت. امپراتوری اسلامی، در جریان این گسترش‌یابی، دین و زبان خود را برای مردمانی با پیشینه‌های قومی، دینی و زبانی مختلف به ارمغان آورد. نه امپراتوری‌های روم، بریتانیا، یا روسیه چنین جمعیت‌گوناگونی را به خود جذب کردند و نه هیچ امپراتوری دیگری پیش یا پس از آن. به گفته پژوهشگر آلبرت هورانی؛

امپراتوری اسلامی از وحدتی برخوردار بود که مرزهای زمانی و مکانی را درنوردید؛ زبان عربی توانست راه به دیوان بگشاید و در سرتاسر دنیا نفوذ کند؛ مجموعه دانشی که سلسله‌ای از آموزگاران بلندآوازه آن را طی قرن‌ها انتقال دادند، جامعه‌ای اخلاقی را محفوظ نگه داشت، حتی زمانی که فرمانروایان تغییر کردند؛ مکان‌های زیارتی، مکه و بیت‌المقدس، قطب‌های ماندگار دنیای انسانی بودند، هر چند قدرت از شهری به شهر دیگر نقل مکان می‌کرد.^۱

اعراب تمدن خود را بر تمدن‌های باستانی بابل و مصر، که خود وارث آن‌ها بودند، بنا کردند و عناصر فرهنگ‌های یونانی و رومی را جذب کردند. اعراب، و کسانی که اعراب بر آن‌ها چیره شده بودند، دانش همه این مردمان باستانی را حفظ کردند و اشاعه دادند تا تمدن درخشانی را بیافرینند که به یکی از باشکوه‌ترین دستاوردهای بشریت تبدیل شد. هرچند

مردم عرب نخستین جنگجویان و پایه‌گذاران حکومت اسلامی بودند، مردمان دیگری که جذب این امپراتوری شدند، به بنای تمدن اسلامی کمک کردند. ایرانیان به ویژه در تمدن اسلامی سهم مهمی داشتند.



یک روحانی مسلمان از مناره مسجدی اذان می‌گوید و مردم را به نماز فرا می‌خواند. جنگجویان عرب، طی قرن هفتم، دین اسلام را در سرتاوسر خاورمیانه اشاعه دادند.

دانشوران، ریاضی‌دانان و دانشمندان اسلامی در شهرهای باشکوه گرد آمدند و به مطالعه و ترجمه متون یونان باستان پرداختند. هنرمندان و صنعتگران به بنای کاخ‌های پراذین، مساجد، حمام‌های عمومی، کتابخانه‌ها، و دیگر ساختمان‌های عمومی یاری رساندند. بافندگان پارچه‌های ظریفی تولید کردند که امروزه به نام‌هایی چون عوصلی و تافته معروفند. صنعتگران فرایند تولید ظریف‌ترین بلورجات یعنی کریستال را ابداع کردند. و دانشوران در مدارس اسلامی میراث قرآنی را به دیگران منتقل کردند.

هر چند اروپاییان در قرون وسطی از امپراتوری اسلامی برداشت نادرستی داشتند و از آن می‌ترسیدند، این امپراتوری بزرگ به شکل‌گیری اروپای غربی کمک کرد و تأثیر آن امروزه هنوز احساس می‌شود. دانشوران اسلامی آثار یونانیان و رومیان باستان را ترجمه و از این راه این متون را حفظ کردند، که در غیر این صورت برای همیشه از دست رفته بودند. پس غرب نوزایی و شکوفایی بزرگ فرهنگی موسوم به رنسانس را تا حدی مدیون این دانشوران اسلامی است. این دانشوران و دانشمندان در رشته‌هایی چون پزشکی، نجوم، و ریاضیات نیز سهم خود را ادا کردند. یک ریاضی‌دان اسلامی شاخه‌ای از ریاضیات موسوم به جبر (از واژه عربی *الکبر*) را ابداع کرد. متون پزشکی نوشته ابن سینا تا قرن هفدهم در مدارس پزشکی اروپا مورد استفاده بود. دانشمندان اسلامی بانی علوم شیمی و داروشناسی نیز بودند.

دین اسلام نیز رهاورد کم‌تری برای جهان نداشت. اسلام از آغازش در شبه‌جزیره عربستان به دست جنگجویان راه خدا گسترش یافت و به شالوده‌ای تبدیل شد که امپراتوری بر آن بنا نهاده شد. اسلام طی قرن‌ها برای میلیاردها نفر الهام بخش بوده و آسایش روحی به همراه آورده است و تا به امروز برای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به عنوان روش زندگی باقی مانده است.

زبان عربی یک رهاورد ماندگار دیگر امپراتوری اسلامی است. زبان عربی قرن‌ها زبان فرهنگ و یادگیری بود. طی قرون وسطی، مهم‌ترین آثار فلسفی، پزشکی، تاریخی، و نجومی به زبان عربی نوشته شد. امروزه، زبان مادری بیش از صد میلیون نفر عربی است و از آن‌جا که قرآن به زبان عربی نوشته شده، میلیون‌ها نفر دیگر به هنگام خواندن نمازهای روزانه خود از این زبان استفاده می‌کنند.

در دوران امپراتوری اسلامی، مسلمانان راه‌های تجاری گسترده‌ای را از این سو تا آن سوی این امپراتوری احداث کردند. کالاهای تجملی‌ای چون ادویه‌جات، عنسوجات

ظریف، و چینی آلات از این طریق به اروپا راه پیدا کردند. تجار عرب، برای مبادله آسان‌تر، «برگه‌های اعتباری» یا چک را ابداع کردند، که تقریباً در همه جای امپراتوری با کالاها قابل معاوضه بود.

تغییراتی که امپراتوری اسلامی به باز آورد طی قرن‌های پس از سقوطش نیز پژواک داشت. دین و زبان این امپراتوری هنوز هم میلیون‌ها نفر را متحد می‌سازد و امروزه هم مردم در سرتاسر دنیا از ثمرات رهاوردهای فکری آن امپراتوری بهره‌مند می‌شوند.

پیدایش اسلام

امپراتوری بزرگ اسلامی از یک محیط نامحتمل سربرآورد، از شبه جزیره عربستان با حدود دو میلیون کیلومتر مربع صحرا و دشت با جمعیت کم و واحه‌های پراکنده و یک توار باریک زمین قابل کشت در حاشیه. در این شبه جزیره صحرایی، که امروزه کشورهای عربستان سعودی، کویت، یمن، امارات متحده عربی، عمان، و قطر در آن قرار دارند، عمدتاً قبایل چادرنشین دوره گردی به نام بدوی یا بادیه‌نشین سکونت داشتند که راه و رسم زندگی‌شان فعالیت هماهنگ را ناممکن می‌ساخت.

زمین و آب و هوای شبه جزیره عربستان

اطلاع بادیه‌نشینان از جهان از صحرای عربستان چندان فراتر نمی‌رفت و این صحرا بخش بزرگ و عمده شبه جزیره را می‌پوشاند و به طرف شمال به خاک کشورهای امروزی سوریه، اردن، و عراق نفوذ می‌کرد. در شرق شبه جزیره خلیج فارس قرار دارد؛ در غرب آن، دریای سرخ و دره نیل؛ و در جنوب، دریای عرب و اقیانوس هند. اعراب بر این صحرای عظیم جزیره العرب نام نهاده بودند.

آب و هوای شبه جزیره عربستان بسیار داغ و خشک است. اما از شمال تا جنوب فرق می‌کند. در شمال، در ساحل کمی باران می‌بارد و در نواحی داخلی اصلاً باران نمی‌بارد. بجز آبادی‌های کوچک در اطراف واحه‌های پراکنده و شهرهای کوچک در واحه‌های بزرگ‌تر، در این منطقه کم‌تر مردمی زندگی می‌کردند. در جنوب، آب و هوا بسیار مساعدتر است و در این منطقه باران کالی می‌بارد و در نتیجه مرکز کشاورزی و تولید قهوه، علوفه و ادویه است. بازرگانانی که کالاهای کشاورزی جنوب را با خود می‌بردند ناگزیر بودند برای رسیدن به

مراکز تجاری در شمال از صحرا عبور کنند. از دوران باستان، شمال عربستان راه‌های تجاری راه‌نه تنها به جنوب بلکه به خلیج فارس و همین‌طور اقیانوس هند، در قبضه خود داشت.

مردم عربستان: بادیه‌نشینان

بادیه‌نشینان قرن ششم میلادی از جهت ثروت عادی جز چهارپایان‌شان چندان چیزی نداشتند، اما این فقدان اموال مناسب حالشان بود. پژوهشگر اف‌بای، بیشتر دربار بادیه‌نشینان می‌گوید:

قبایل بادیه‌نشین به کمک شتران و رمة گوسفندان‌شان، پرورش اسب و غارت اموال دیگران زندگی می‌کردند. این در بهترین شرایط زندگی دشواری بود، اما از نظر بادیه‌نشینان در نهایت بر زندگی دهقان کشاورز با تکه زمینش برتری داشت. کشاورز نه از دلاوری بویی برده بود نه از عصبیت؛ او بنده باغش، اربابان سیاسی‌اش و خدایانش بود. همه این‌ها بر بادیه‌نشین تأثیری نداشت. او از همگامی با مخاطرات و رویارویی با چالش‌ها احساس رضایت می‌کرد. او آزادی‌اش و عشیره‌اش را داشت، و این هر دو در اشعاری که سرگرمی اصلی و میراث عمده او بود عیناً انعکاس می‌یافت.^۳

شبه جزیره عربستان، افزون بر بادیه‌نشینان، موطن مردمی بود که در آبادی‌های کوچک زندگی می‌کردند و به کار کشاورزی، صنعتگری، یا بازرگانی مشغول بودند. بین ساکنان یکجانشین شهرک‌ها و روستاها و بادیه‌نشینان همیشه خط فاصل استواری وجود نداشت، چراکه برخی از شهرک‌نشینان خود زماتی بادیه‌نشین بودند. از آن گذشته، بادیه‌نشینان برای عواد غذایی و سایر ملزوماتی که خودشان نمی‌توانستند تولید کنند به شهرک‌ها و روستاها متکی بودند. بادیه‌نشینان چارپایان، شیر و فراورده‌های شیری و نیز پوست حیوانات خود را با اجناسی چون پارچه، اسلحه، و فراورده‌های فلزی مبادله می‌کردند.

هرچند بادیه‌نشینان اقلیت جمعیت را تشکیل می‌دادند، رهبران قبایلشان در منطقه از نفوذ سیاسی زیادی برخوردار بودند. بادیه‌نشینان بیوند نزدیکی با بازرگانان داشتند که کاروان‌هایشان از قلمرو بادیه‌نشینان عبور می‌کرد. این بازرگانان برای آب دادن به حیوانات بارکش خود و تهیه آذوقه به واحه‌هایی نیازمند بودند که در کنترل بادیه‌نشینان بود. بدین ترتیب، این دو گروه - بادیه‌نشینان و بازرگانان - براساس منافع متقابل، پیوندهای مستحکمی داشتند. آن‌ها با هم به کشاورزان و صنعتگران، که برای فروش یا حمل و نقل محصولاتشان به بازرگانان متکی بودند، تسلط داشتند.



برخی از قبایل می‌توانستند از طریق تسلط بر عبادتگاه‌ها نیز قدرت خود را حفظ کنند. به گفته هورانی:

تصور می‌شد که خدایان در یک عبادتگاه، یا حَرَم، به سر می‌برند، جایی‌گه از سنازعات قبیله‌ای به دور بود و به عنوان مرکز زیارت، قربانی کردن، گردهمایی و داورزی به کار می‌رفت و عراقیت از آن را خاندانی برعهده داشت که تحت حمایت یکی از قبایل همجوار بود. چنین خاندانی می‌توانست با بهره‌برداری ماهرانه از وجهه مذهبی خود، نقشش به عنوان داور اختلافات قبیله‌ای، و موقعیت تجاری‌اش، قدرت و نفوذ کسب کند.^۴

اعضای قبیله‌ای که قدرت و نفوذ مذهبی داشت متولی حَرَم خدای محلی به شمار می‌رفتند. این خاندان منجری قوانین مربوط به قتل یا دیگر انواع تعدیات نیز بودند. اعضای قبایل متخاصم می‌دانستند که در این شهرهای تجاری می‌توانند به زیارت حرم خدایان خود



طی قرن ششم، قبایل چادر نشین دوره گردی که بدوی یا بادیه نشین نامیده می شدند در خاورمیانه می گشتند و با کمک شتران و ربه گوسفندانشان زندگی می کردند.

بروند، بدون آن که بیم حمله از سوی دشمنانشان را داشته باشند. حرم معمولاً یک پیشوای آیینی داشت که در نقش میانجی، آشتی دهنده، و داور عمل می کرد. این پیشوا اختیار حل و فصل اختلافات میان قبایل جنگجوی متخاصم را داشت. بنابراین حرم مرکز صلح بود که در آن حاکمیت قانون رعایت می شد. این وضعیت صلح آمیز اجازه می داد که حرم به مرکز تجاری نیز تبدیل شود، که به تویه خود به قدرتمند و ثروتمند شدن خاندان متولی مذهبی کمک می کرد.

شالوده جامعه بادیه نشین

پیوندهای خونی - پیوند به قبیله و طایفه - شالوده جامعه بادیه نشین و عدالت بادیه نشین بود. اگر یک عضو طایفه به دست یک عضو دیگر همان طایفه به قتل می رسید، قاتل مطرود می شد. اما اگر یک عضو طایفه به دست کسی خارج از آن طایفه به قتل می رسید، آن وقت دشمنی خونی به وجود می آمد و تنها مرگ یک عضو طایفه قاتل می توانست به منازعه خاتمه دهد. چنان که پژوهشگر فیلیپ هیتی شرح می دهد، «بنابر قانون بدوی صحرا، خون خون می بخورد؛ هیچ مجازات دیگری به جز قصاص به رسمیت شناخته نمی شود.»^۵



چادر نشینان صحرا رو به نکه نماز عصر به جا می‌آورند. نکه از عهد عتیق یک مرکز مذهبی مهم بود.

رئیس قبیله مسئول مراقبت از قبیله بود، گنج‌ها را هدایت می‌کرد، غریبه‌ها و در راه ماندگان را مورد مهمان‌نوازی قرار می‌داد، و غالباً - هر چند نه همیشه - در جنگ فرماندهی را بر عهده داشت. او به واسطه نفوذ و اعتبارش در درون قبیله ریاست می‌کرد. ریاست قبیله مقامی موروثی نبود، هر چند رؤسا معمولاً از همان خاندان برمی‌خاستند و برخی «خاندان‌های بزرگ» از نوعی جایگاه اشرافی در میان دیگر قبایل برخوردار بودند. هر چند، بادیه‌نشینان در مجموع اعتنای چندانی به صاحبان قدرت نداشتند. چنان‌که القطمة، نویسنده عرب قرن هشتم، می‌نویسد، «زمانی از رئیس‌مان اطاعت می‌کنیم و در زمانی دیگر اطاعت نمی‌کنیم، خودمان را موظف نمی‌دانیم که دائماً نظر او را جویا شویم.»^۶

از آن گذشته، قبایل بادیه‌نشین خودمختار بودند. هر چند با یکدیگر پیمان می‌بستند، این پیمان‌ها به راحتی شکسته می‌شد. میان قبایل شمال و مرکز عربستان اختلاف و دو دستیگی وجود داشت و آن‌ها غالباً با یکدیگر می‌جنگیدند. اما قبایل از نوعی وحدت درونی

برخوردار بودند و خاندان‌های بزرگ‌تر و کوچک‌تر بر اساس گونه‌ای نظم و سلسله مراتب به هم وابسته بودند.

مهم‌ترین شهرها

دو شهر مکه و مدینه برای مردم شمال و مرکز عربستان از همه مهم‌تر بودند. مکه در جنوب رشته کوه‌های ساحلی حجاز در وادی‌ای خشک و صخره‌ای قرار دارد. مکه به معنای «عبادتگاه» است و این شهر حتی از عهد عتیق یک مرکز مذهبی مهم بود. بنا بر روایت، ابراهیم در مکه از چاه زمزم، واقع در حومه شهر، آب نوشید [و کعبه را به اتفاق پسرش بنا کرد]. مکه جایگاه کعبه بود، بنایی مکعبی شکل که بادیه‌نشینان برای نیایش و قربانی کردن برای بت‌ها به آنجا می‌آمدند. کعبه بت‌های زیادی را در خود جا داده بود و خانه خدایان بسیاری به شمار می‌رفت. متولیان کعبه از قبیله مقتدری به نام قریش بودند، که از تاجران و بازرگانان مهم مکه نیز به شمار می‌رفتند.

مکه، افزون بر این که مرکز مذهبی بود، یک شهر تجارتي نیز به شمار می‌رفت. مکه تقریباً در نیمه راه جاده کاروان‌رو بین یمن در جنوب و مراکز تجاری شمالی غزه و دمشق در سوریه قرار داشت. موقعیت استراتژیک مکه و جایگاهش به عنوان عبادتگاه آن را به مهم‌ترین شهر حجاز تبدیل کرده بود. پیتز اهمیت تجاری مکه را چنین شرح می‌دهد:

کاروان‌ها یکسره از یمن به سوریه سفر نمی‌کردند، بلکه این مکه‌ای‌ها بودند که کاروان‌های خود را که معمولاً مرکب از هزار شتر بود، سالانه به هر دو سوی مراکز تجاری شمال و جنوب، می‌فرستادند. از این رو این مکه‌ای‌ها و قبیله قدرتمند قریش بودند که معامله‌گران بی‌همتای تجارت عربستان به شمار می‌رفتند.^۷

زبج الخالی

در بخش جنوبی شبه جزیره عربستان صحرای شنی بزرگی قرار دارد که بیش از چهارصد هزار کیلومتر مربع وسعت آن است، یعنی منطقه‌ای بزرگ‌تر از کشور فرانسه. در این صحرا اصلاً باران نمی‌بارد. هیچ جاده یا کوره راهی از میان شن‌های روان آن نمی‌گذرد و هیچ کس در بهانه وسیع آن زندگی نمی‌کند. به همین دلیل، این خشک‌ترین صحراها را زبج الخالی، منطقه خالی، می‌نامند. این منطقه، چه به لحاظ وسعت و چه به جهت ضخامت شن‌ها، شنی‌ترین صحرای جهان است. ارتفاع شن‌های روان آن تقریباً به سیصد متر می‌رسد.

در حدود چهارصد کیلومتری شمال مکه شهر مدینه قرار دارد که نام اولیه آن یثرب بود. مدینه در مسیر کاروان‌رو محل مهمی بود، اما برخلاف مکه در یک واحه قرار داشت که برای کشاورزی، از جمله پرورش خرما که در عربستان از غذاهای اصلی محسوب می‌شد، بسیار مناسب بود.

این سرزمینی بود که بعدها امپراتوری‌ای بزرگ از آن برخاست: چند آبادی بسیار پراکنده که قبایل کوچ‌نشین بر آن‌ها تسلط داشتند. این کوچ‌نشینان کاملاً مسلح بودند، از خونتیزی هراسی نداشتند، و به قبایل خود به شدت وفادار بودند؛ و اگر کسی می‌توانست آن‌ها را متحد سازد، توانایی آن را داشتند که به فتوحات بزرگی دست یابند.

محمد پیامبر

محمد (ص)، از بازرگانان بسیار مورد احترام مکه بود، مرد پارسایی که غالباً در غاری در بیرون مکه در تنهایی به مراقبه می‌پرداخت. او در سال ۶۱۰ میلادی، زمانی که چهل سال داشت، رسالت خود را دریافت کرد. روزی که در غار مشغول مراقبه بود، صدایی شنید که امر می‌کرد:

بخوان! به نام پروردگارت، همان‌که آفرید، آفرید انسان را از خونی بسته، بخوان و پروردگارت کریم‌ترین است، هموکه با قلم آموخت، به انسان آموخت آنچه را نمی‌دانست.^{۸۸}

این نخستین وحی از وحی‌های بسیاری بود که طی بیست و سه سال بعد بر محمد(ص) نازل شد. محمد (ص) ایمان داشت که این وحی‌ها از جانب خداست و توسط فرشته جبرئیل بر او نازل می‌شود. پیامی که محمد (ص) می‌شنید بسیار شبیه همان پیامی بود که پیامبران باستانی عبری به زبان رانده بودند: تنها یک خدا وجود دارد؛ قادر مطلق، آفریننده جهان. یک روز دآوری نهایی وجود دارد. کسانی که از فرامین خدا پیروی کنند پادشاهان بهشت خواهند بود، و کسانی که نافرمانی پیشه کنند گرفتار عذاب جهنم خواهند شد.

خدیجه، همسر محمد (ص)، نخستین کسی بود که به اصالت وحی او ایمان آورد. به گفته نویسنده شرح حال محمد، خدیجه به او گفت: «سوگند به آن که جان خدیجه در ید قدرت اوست، امید دارم که تو پیامبر اوست او خواهی بود.»^{۸۹} محمد به تدریج گروه کوچکی از مؤمنان

۸۸ اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم (سوره علق، ۵-۱).



یک نقاشی که محمد پیامبر را در حالی به تصویر می‌کشد که فرشته جبرئیل بر او نازل شده است. چهره پیامبر بنا بر سنت اسلامی به نشانه احترام پوشانده شده است.

را گرد آورد، که برخی از آنها اعضای جوان با نفوذترین طوایف قبیله قریش بودند. پیروان او خود را «مسلمان» می‌نامیدند، واژه‌ای عربی به معنای «کسی که تسلیم خداست.»

هجرت

با افزایش نفوذ محمد (ص)، بزرگان قریش متوجه شدند که او دارد راه و رسم زندگی آنها را مورد تهدید قرار می‌دهد. آنها متولیان کعبه، عبادتگاه بزرگ مکه، بودند. محمد (ص) ادعا می‌کرد که خدایان گوناگونی که آنها در کعبه می‌پرستند دروغینند و تنها یک خدای راستین وجود دارد. به گفته نویسنده شرح زندگی محمد، پیشوایان قریش به ابوطالب، عموی محمد (ص)، که حامی و حافظ او بود، شکایت بردند که «ای ابوطالب، برادرزاده‌ات خدایان ما را لعن، به دین ما توهین، راه و رسم زندگی ما را مسخره، و نیاکان ما را به خطا متهم می‌کند.»^{۱۱}

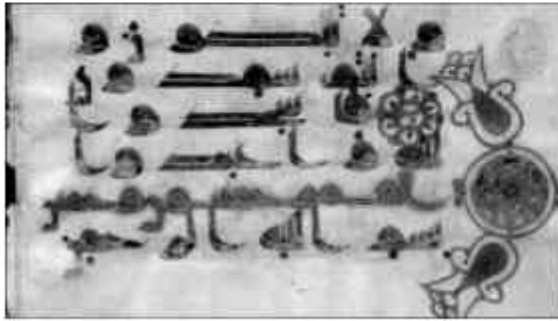
هم خدیجه و هم ابوطالب در سال ۶۱۹ درگذشتند. محمد (ص) که هم غم از دست دادن این عزیزان [و پشتیبانان] را در دل داشت و هم با مخالفت فزاینده با آموزه‌هایش روبرو بود، تصمیم گرفت مکه را ترک گوید. محمد (ص) به دآوری منصفانه و ماهرانه شهره بود و هنگامی که از او دعوت شد برای حل و فصل دعوایی بین دو اتحاد قبیله‌ای رقیب به شهر کوچکی که بعدها به مدینه مشهور شد برود، پذیرفت. محمد و پیروانش در ۶۲۲ به طرف مدینه حرکت کردند. کسانی که در این سفر با او همراه شدند به «مهاجرین» معروف شدند. همراهی با محمد (ص) و ترک مکه یک نشانه مهم ایمان آن‌ها بود. آن‌ها قبیله و خانواده و وسیله امرار معاش خود را پشت سر گذاشتند تا جامعه‌ای تازه نه براساس علائق قبیله‌ای بلکه بر پایه ایمان مذهبی بیافرینند. نسل‌های بعدی این حرکت را که «هجرت» نام گرفت سرآغاز عصر اسلامی و سال اول تقویم اسلامی قرار دادند.

مردم مدینه از محمد (ص) استقبال کردند و بسیاری از آن‌ها به دین او گرویدند و او جامعه اسلامی یا «امت» را بنا نهاد. امت جایگزین پیوندهای بدوی قبیله‌ای و طایفه‌ای شد. در میان امت، پیام محمد (ص) قانون بود. این قانون جدید تغییرات همه جانبه‌ای را در سبک زندگی پیروان او ایجاد می‌کرد. محمد (ص) پرستش بت‌ها را ممنوع و نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک را حرام اعلام کرد. او تعداد همسران یک مرد و موارد طلاق را محدود کرد. برای رفتار اربابان با غلامانشان نیز مقرراتی وضع کرد.

هرچند این تغییرات بنیادی بودند، محمد (ص) عقیده داشت نقش او نقش فردی مصلح است. عقیده داشت پیام‌هایی که بر یهودیان و مسیحیان نازل شده بوده در بستر زمان تغییر یافته و تحریف شده است. پیام او بازگشت به وحی خالص نخستینی بود که مورد نظر خداست. پیام محمد (ص) رفته رفته مورد پذیرش مردم بیش‌تر و بیش‌تری قرار گرفت و با افزایش و گسترش نفوذ او در سرناسر منطقه، سران مکه خشمگین شدند و سرانجام راه جنگ با او را در پیش گرفتند. هرچند آن‌ها چندین بار به مدینه حمله بردند، پیروان محمد (ص) توانستند در یک رشته نبردهای خونین آن‌ها را پس برانند. پیروان او به لحاظ تعداد بسیار کم‌تر بودند، اما شجاعانه می‌جنگیدند، چون اعتقاد داشتند خدا با آن‌هاست. در زمانی که نزدیک بود از پا در آیند، افراد قبایل بادیه‌نشین، که از شجاعت این رؤسندگان با خیر شده بودند، به آن‌ها پیوستند و در کنارشان جنگیدند. سرانجام در سال ۶۳۰ محمد (ص) موفق شد بر مکیان غلبه کند و پیروزمندانه وارد شهر مکه شود. او به جای مجازات مردم مکه، آن‌ها را بخشید، که در آن زمان عمل بزرگوارانه فوق‌العاده‌ای بود. محمد (ص) سپس وارد

قرآن

وحی‌ها یا آیاتی را که فرشته جبرئیل بر محمد نازل کرده بود دیگران در کتاب مقدس قرآن گرد آورده‌اند. هر وحی [مشمعل بر یک یا چند آیه است که مجموعه‌ای از آن‌ها] یک سوره نامیده می‌شود، که با این کلام آغاز می‌شود: «به نام خداوند بخشناینده مهربان».



تصویر یک صفحه از یک دستنوشته قرآن مربوط به قرن نهم میلادی.

بخشی از قدرت پیام محمد (ص) به دلیل زبان خاصی بود که در بیان آن به کار رفته بود. از نظر اعراب، که از زیبایی زبان گفتارشان آگاه بودند، این آیات از هر شعری زیباتر بود.

کعبه شد و بت‌های گوناگون را در آنجا درهم شکست و اعلام کرد: «حق برآمده و باطل محو شده است.»^{۱۱} عبادتگاه مقدس مکه به مرکز دنیای اسلام تبدیل شد. محمد (ص) به همه مسلمانان مؤمن فرمان داد به هنگام ادای نمازهای روزانه خود رو به سوی کعبه آورند. محمد (ص) وفاداری بسیاری از قبایل عربستان را کسب و آن‌ها را به اسلام هدایت کرد. این قبایل زکات می‌پرداختند که صرف کمک به مستمندان قبیله‌شان می‌شد. محمد (ص) به تدریج قبایل عربستان را متحد و شروع به بنای حکومت اسلامی کرد. محمد (ص) پس از فتح مکه تنها دو سال دیگر زندگی کرد و در سال ۶۳۲ وفات یافت و در مدینه به خاک سپرده شد. او دینی را برجا گذاشت که شالوده یک امپراتوری شد. محمد (ص) با دین اسلام اُمت، یعنی جامعه مؤمنان، را به جای پیوندهای قبیله‌ای بنیان گذاشت. به کلام خویش:

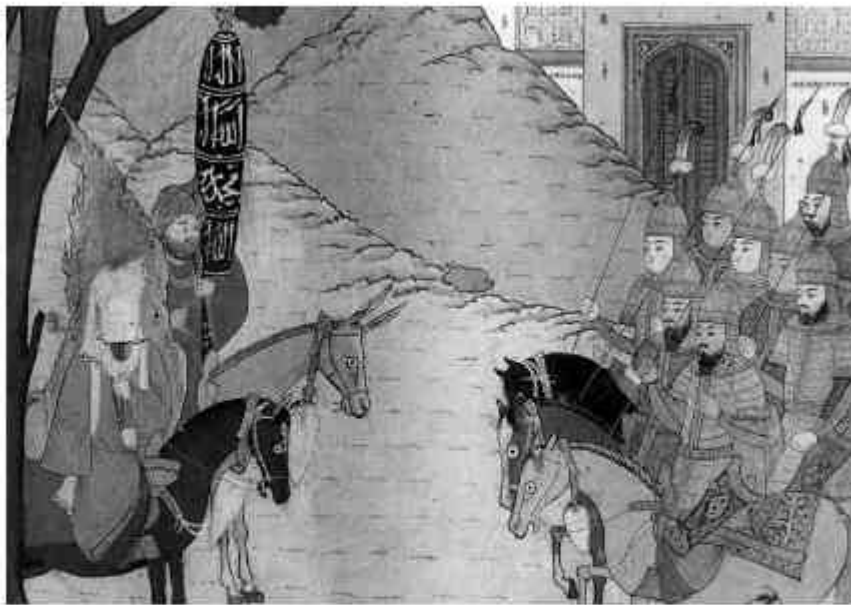
ای مردم! مبختان مرا بشنوید و به خاطر بسپارید! بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و اینک شما همه برادرید. بنابراین هیچ یک از شما مجاز نیست آنچه را به برادرش تعلق دارد به خود اختصاص دهد، مگر آن که آن برادر با رضایت خاطر آن را به او بخشیده باشد.^{۱۲}

بنابراین زمینه برای گسترش اسلام در پهنه جهان شناخته شده آن روز مهیا بود.

جاذبه اسلام

اعتقاد به برابری طبعاً برای بادیه‌نشینان خودمختار و آزادی دوست جذاب و خوشایند بود. محمد (ص) انباشت بیش از حد ثروت و نابرابری طبقاتی را نکوهش می‌کرد و این کارش خوشایند تهیدستان و غلامان بود. افزون بر آن، محمد (ص) تبلیغ می‌کرد که همه مردان در نظام اجتماعی‌ای که خدا بر پا داشته برادریند. در نظر خداوند ارباب بر بنده برتری ندارد. کسانی که به طایفه و قبیله‌ای تعلق داشتند و کسانی که بی‌خاتمان، یتیم، یا بدون پشت و پناه بودند در کنار هم در نماز زانو می‌زدند و از بهشت سهم برابری داشتند. مردم از هر سطح اجتماعی و از هر جای دنیای شناخته شده که بودند، با هم برابر شمرده می‌شدند.

محمد (ص) می‌آموخت که تکالیف دینی اسلام بر پنج ستون استوار است. ادای شهادتین، نماز، زکات، روزه، و حج یا رفتن به زیارت خانه خدا در مکه. محمد (ص) خودش در سال ۶۳۲ سفر حج را هدایت کرد. از آن پس این سفر او را «حججه الوداع» نامیدند. پیروان محمد (ص) جزئیات آخرین حج او را برای مناسک حج در آینده الگو قرار دادند.



یک نقاشی ترکی قرن چهاردهم محمد (ص) را در حال سخنرانی برای سپاه در بیرون مکه نشان می‌دهد. پیروان محمد (ص) این شهر را به سال ۶۳۰ فتح کردند.

پنج ستون اسلام

مهم‌ترین تکلیف اسلام به جا آوردن پنج ستون اسلام است. ستون اول ادای شهادتین است. با گفتن «هیچ خدایی نیست جز الله، و محمد پیامبر اوست.» این تأکید ساده تمام آن چیزی است که برای مسلمان شدن لازم است.

ستون دوم صلوة یا نماز است که مهم‌ترین نیازش مسلمانان به درگاه خداست. مسلمانان روزی پنج بار نماز می‌خوانند: صبح، ظهر، عصر، مغرب، و عشاء. یک مؤذن در اوقات مقرر مؤمنان را به نماز فرا می‌خواند. مسلمانان پیش از نماز وضو می‌گیرند. به هنگام نماز رو به قبله (کعبه در شهر مکه) می‌ایستند و یک رشته حرکات بدنی مشخص - خم شدن (رکوع)، سجده کردن (سجود)، نشستن (قعود) و برخاستن (قیام) - انجام می‌دهند و ضمن آن‌ها آیات خاصی از قرآن و نیز عباراتی را به زبان عربی از کبر می‌خوانند. در روز جمعه، مسلمانان برای ادای نماز ظهر غالباً در مسجدی به جماعت گرد می‌آیند. در نماز جمعه، یک پیشوای دینی که امام جمعه نام دارد خطبه کوتاهی ایراد می‌کند.

ستون سوم اسلام زکات است که همه مؤمنان به آن ملتزمند. آن‌ها هر ساله درصدی از دارایی خود را به نفع نیازمندان می‌دهند و عقیده دارند که چنین بخششی نه تنها به نفع نیازمندان است بلکه دارایی آن‌ها را نیز تطهیر می‌کند.

چهارمین ستون اسلام روزه‌داری در ماهی است که در تقویم اسلامی رمضان نام دارد. قرآن همه مسلمانان (به استثنای بیماران، آسیب‌دیدگان، زنان باردار و شیرده، و سالخورده‌گان) را به روزه‌داری در ماه رمضان فرا می‌خواند. مسلمانان از اذان صبح تا اذان مغرب از خوردن، آشامیدن، کشیدن دخانیات، و رابطه جنسی کاملاً خودداری می‌کنند. پس از مغرب، فعالیت‌های عسادی خود را از سر می‌گیرند. هدف از روزه‌داری تعمین خویشتنداری، بازاندیشی معنوی، و فرمانبرداری از خداست.

حج ستون پنجم اسلام است. قرآن همه مسلمانانی را که توانایی انجام سفر حج را دارند مکلف می‌سازد که دست‌کم یک بار در طول عمر خود در ماهی خاص [ذی‌الحجه] به زیارت کعبه در مکه بروند [و طی آن اعمال خاصی را به جا آورند].

محمد (ص) کمی پس از بازگشتش از سفر حج به مدینه، به تب مبتلا شد. بیماری‌اش رو به وخامت گذاشت و ده روز بعد در شصت و سه سالگی درگذشت. وفاتش بیست و سه سال پس از آن روی داد که جبرئیل برای نخستین بار با او سخن گفته بود. میراثی که محمد(ص) پسرچا گذاشت به زودی همچون طوفان آتشی خاورمیانه و فراتر از آن را در نوردد.

برپایی امپراتوری

در ظرف کمی بیش از یک دهه از پی وفات محمد (ص)، جنگجویان عرب نه تنها در شبه جزیره عربستان بلکه در سرتاسر عراق، ایران، سوریه، مصر، و شمال آفریقا حکومت اسلامی برپا کرده بودند. سرعت گسترش اسلام ناظران را در آن زمان شگفت زده می کرد. چنان که تاریخدان فیلیپ هیتی شرح می دهد،

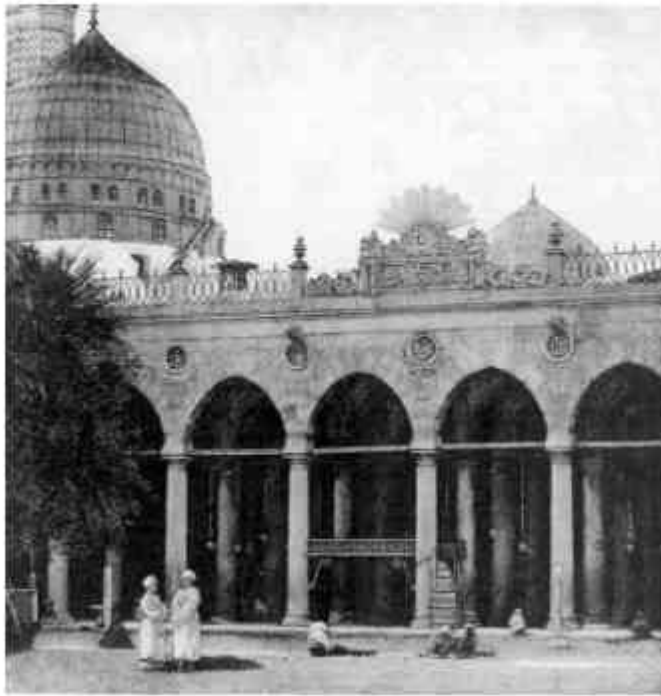
اگر کسی در ثلث اول قرن هفتم میلادی جسارت آن را داشت که پیشگویی کند که در ظرف یک دهه قدرتی ناشناخته و نامنتظره قرار است از سرزمین تا آن زمان نامتمدن و کم شناخته شده عربستان سربرآورد، با دو قدرت جهانی آن عصر به مقابله برخیزد، وارث یکی - ایران ساسانی - شود و دیگری - بیزانس - را از بهترین ایالت‌هایش محروم سازد، بی شک او را همچون می خواندند. اما این دقیقاً آن چیزی بود که اتفاق افتاد.^{۱۳}

ابوبکر، خلیفه اول

وفات محمد (ص)، پیروانش را در موقعیتی حساس قرار داد، آن‌ها در این فکر بودند که چه کسی می تواند جانشین پیامبر شود. ابوبکر از یاران پیامبر، با شنیدن خبر درگذشت محمد (ص)، با پیش گذاشتن تا به مردم دلگرمی دهد که دین اسلام ماندگار خواهد بود.

اما مسلمانان می پرسیدند چه بر سر حکومت جدید اسلامی، که محمد (ص) در حال بنای آن بود، خواهد آمد؟ محمد (ص) نه تنها پیشوای روحانی بلکه رهبر سیاسی، یا رئیس حکومت، نیز بود. اکنون، با درگذشت محمد (ص)، وحدت سیاسی ای که او در میان قبایل شبه جزیره عربستان پدید آورده بود در خطر فروپاشی قرار گرفته بود. اما یافتن رهبری که بتواند آن وحدت را بازگرداند مشکل بود.

کسانی که در مدینه از محمد (ص) استقبال و در اشاعه آموزه‌هایش به او کمک کرده



تقاشی مسجد النبی در مدینه، پس از وفات پیامبر، بر سر جانشینی او بحث و مجادله بروز کرد.

بودند (انصاف) عقیده داشتند که رهبر باید از میان آن‌ها برگزیده شود. گروه دیگری مهاجرین یا همراهان او در هجرت، نخستین گروندگان به اسلام بودند و خانه و کاشانه و پیوندهای خونی خود را در عکسرها کرده و از پی محمد (ص) روانه مدینه شده بودند. آن‌ها معتقد بودند که، از آن‌جا که نخستین حامیان محمد (ص) بوده‌اند، نسبت به اهالی مدینه حجت قوی‌تری دارند و جانشین پیامبر باید از میان آن‌ها برگزیده شود. پس از جز و بحث بسیار، سرانجام مردم مدینه قبول کردند که یکی از مهاجران، یعنی ابوبکر، را به عنوان رهبر جدید، یا «خلیفه الرسول الله» پذیرا شوند. این عنوان به زودی به «خلیفه» مختصر شد.^۵

^۵ شیعیان عقیده دارند که محمد به هنگام بازگشت از «حجۃ الوداع» در محلی به نام «غدیر خم» به امر خدا، که از طریق جبرئیل نازل شد، علی بن ابیطالب، پسر عم و داماد خود، را به جانشینی خویش برگزید و همان‌جا از همراهان خود برای او بیعت گرفت. بدین لحاظ، شیعیان گزینش ابوبکر و خلفای بعدی را به جانشینی محمد (ص) برخلاف دستور خدا و نبی او و نوعی غصب می‌دانند و از همین‌جا راه آن‌ها از اهل سنت جدا می‌شود. س.م.

جنگ‌های رده

ابوبکر بی‌درنگ با مشکل جلوگیری از فروپاشی حکومت اسلامی روبرو شد. قبایل قدرتمند که با محمد بیعت کرده بودند، پس از وفات او دیگر خود را متحد و متعهد به جامعه مسلمانان نمی‌دانستند. دین بر بادیه‌نشینان تأثیر عمیقی بر جا نگذاشته بود. آن‌ها اسلام را زمانی که برایشان مفید و بی‌دردسر بود پذیرفتند، اما پس از وفات محمد (ص)، به راه و رسم گذشته خود بازگشتند و گردآورندگان عالیات را از خود راندند. اصطلاح عربی برای قطع رابطه یا جدایی رده است. ابوبکر سپاهی را به سرکردگی خالد بن ولید به جنگ این قبایل فرستاد که به «جنگ‌های رده» معروف شد. ابوبکر تأکید داشت که هیچ سازشی در کنار نخواهد بود؛ او خواهان تسلیم بی‌قید و شرط شورشیان بود. خالد، که به خاطر موفقیت‌های چشمگیرش در جنگ‌های رده به «سیف‌الله» (شمشیر خدا) معروف شد، قبایلی را که از دین خارج شده بودند به کلی شکست داد و آن‌ها را به زیر سلطه ابوبکر و حکومت نوپای اسلامی بازگرداند.

با وجود موفقیت ابوبکر در جنگ‌های رده، اقتدارش در معرض چالش بود. از سویی برخی افراد که فرصت را برای دستیابی به قدرت مساعد می‌دیدند، مدعی شدند که آن‌ها نیز از جانب خدا وحی دریافت می‌کنند. ابوبکر توجه خود را به این تهدید معطوف کرد.

نخستین خطبه خلیفه ابوبکر

ابوبکر به جانشینی محمد (ص) برگزیده و نخستین خلیفه شد. او به هنگام پذیرش این مقام، خطاب به مسلمانان خطبه‌ای ایراد کرد. این خطبه، که راویان مسلمان آن زمان آن را نقل کرده‌اند، برآنچه مردم باید از خلفای خود انتظار می‌داشتند تأثیر گذاشت.

«به من اختیار بر شما داده شده است، و من بهترین شما نیستم. اگر درست عمل کردم، مرا یاری کنید؛ و اگر خطا کردم، مرا تصحیح کنید. احترام صادقانه به حقیقت وفاداری است و بی‌اعتنایی به حقیقت خیانت است. ضعیف در میان شما نزد من قوی خواهد بود تا زمانی که، ان‌شاءالله، حقوقش را تأمین کرده باشم؛ و قوی در میان شما نزد من ضعیف خواهد بود تا زمانی که، ان‌شاءالله، حقوق دیگران را از دست او بیرون کشیده باشم. از من اطاعت کنید مادامی که من از خدا و رسولش اطاعت می‌کنم. اما اگر من از خدا و رسولش سربلایی کردم، شما مجبور نیستید از من اطاعت کنید. برای اقامه نماز به پا خیزید. رحمت خدا بر شما باد.»

مهم‌ترین و قدرتمندترین این تهدیدها دعوی پیامبری مُسلّمه بود. هرچند مسلمانان او را مسخره می‌کردند و مُسیلّمه، به معنای «مُسلّمه کوچک یا حقیر»، می‌نامیدند، او حتی پیش از وفات محمد (ص) پیروانی به دست آورده بود. مسلمه با یک زن مسیحی به نام سجه، که او هم مدعی پیامبری بود، متحد شد و با او ازدواج کرد و سپاهیان مشترک آن‌ها به هزاران نفر بالغ شد. مسلمه پیش از آن که خالد او را شکست دهد، دو سپاه مسلمانان را شکست داده بود.

جنگ‌های رده شبه جزیره عربستان را به یک آوردگاه نظامی تبدیل کرده بود که در آن نیروهای وفادار به ابوبکر با قبایل گوناگون در نبرد بودند تا آن‌ها را به اسلام بازگردانند و قبایلی را که هیچ‌گاه واقعاً اسلام را نپذیرفته بودند به دین فرا خوانند یا قبایلی دیگری را که مدعیان پیامبریشان با اسلام به چالش برخاسته بودند شکست دهند. بخت یا ابوبکر یا بود که کسی چون خالد بن ولید را در کنار خود داشت. این فرمانده برجسته در ظرف شش ماه قبایل شبه جزیره عربستان را وادار به فرمانبرداری کرد.

در پایان جنگ‌های رده، در حکومت نوپای اسلامی یک سلسله مراتب سیاسی شکل گرفت. در رأس نخبگان حاکم، خلیفه ابوبکر و دستیاران نزدیکش قرار داشتند. بعد کسانی بودند که در جریان جنگ‌های رده از این نخبگان پشتیبانی کرده بودند. در پایین دست این سلسله مراتب کسانی بودند که حاضر نشده بودند اقتدار ابوبکر را به رسمیت بشناسند و از سپاهیان او شکست خورده بودند.

کانون توجهی تازه

جنگ‌های رده بخشی از مشکل اساسی‌تری بود که ابوبکر با آن روبرو بود: چگونه وحدت میان قبایلی را حفظ کند که طی نسل‌ها با هم جنگیده بودند. در حالی که اسلام نیرویی وحدت‌بخش بود، بسیاری از قبایل کاملاً به اسلام پایبند نبودند. خود محمد (ص) تأیید می‌کرد که بادیه‌نشینان در ایمان دینی خود صادق نیستند: «[بادیه‌نشینان] می‌گویند: ایمان آورده‌ایم.»^{۱۴} (به آن‌ها) بگو: ایمان نیاورده‌اید. بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دل‌های شما راه نیافته است.^{۱۵} با وجود جنگ‌های رده، بادیه‌نشینان تنها به تدریج اقتدار ابوبکر را پذیرفتند، و احساس دشمنی و جنگ‌طلبی هنوز نیرومند بود: ابوبکر لازم دید نیروی قبایل عربستان را به جهت دیگری سوق دهد.

از نظر ابوبکر گسترش حکومت کوچک اسلامی ای که او وارث آن بود راه حل مناسبی بود که چندین مزیت داشت. نخست، فرستادن جنگجویان به مأموریت کشورگشایی، به قبایل عرب که پیش از آن پیوسته به جنگ و ستیز در میان خودشان مشغول بودند هدلی تازه می داد. از آن گذشته، سایر قبایل عرب زبان منطقه را به زیر سلطه حکومت اسلامی درمی آورد و دین اسلام را گسترش می داد. مزایای اقتصادی نیز به همان اندازه اهمیت داشت: کنترل تجارت، دریافت خراج از دیگر قبایل، و فرصتی برای بادیه‌نشینان تا در ثروت قبایل یکجانشین سهیم شوند.

مزایای اقتصادی شاید برای بسیاری از بادیه‌نشینان از همه پرجاذبه‌تر بود. به گفته یک شاعر عرب آن دوران:

نه، برای بهشت نبود که تو زندگی صحرائشینی ات را رها کردی؛ بلکه، به باور من، تو در پی نان و خرما بودی.^{۱۵}

ابوبکر مشتاقانه در پی گسترش اسلام بود. جنگجویان مسلمان، که استعداد نظامی قابل ملاحظه‌ای داشتند، ناگهان از شبه جزیره عربستان بیرون زدند و دنیا را به شگفتی واداشتند. به گفته هیتی،

پس از درگذشت پیامبر، انگار که عربستان مشرونی با جادو به کهد دلاورانی تبدیل شده است که چه به لحاظ تعداد و چه ورزیدگی نظیرشان را در هر جای دیگری به زحمت می توان یافت. عملیات نظامی [خالد بن ولید] و عمرو بن عاص که در [عراق]، ایران، سوریه و مصر رخ داد از جمله درخشان‌ترین عملیات در تاریخ جنگ‌هاست و با عملیات نظامی ناپلئون، هالیبال، یا اسکندر کاملاً قابل مقایسه است.^{۱۶}

ابوبکر در سال ۶۳۴ درگذشت، اما سیاست کشورگشایی ای که او آغاز کرده بود قرار نبود متوقف شود. ابوبکر در بستر مرگ عمر، یکی دیگر از نزدیک‌ترین یاران محمد (ص)، را به جانشینی خود برگزید. عمر ادامه فتوحات اسلام را زیر نظر گرفت.

فتح سوریه

از نظر ابوبکر و سپس عمر، راه منطقی گسترش امپراتوری از شمال می‌گذشت، جایی که سوریه، و مرکز مهم تجارتی اش دمشق، در آن واقع شده بود. سوریه نه تنها غنیمی گرانها بلکه نسبتاً سهل الوصول بود. سوریه در حاشیه امپراتوری بیزانس واقع شده بود. امپراتوری



جذبۀ دمشق، به عنوان یک مرکز مهم تجاری، ابوبکر (راست) و جانشینش عمر (چپ) را به گسترش امپراتوری اسلامی به سوریه سوق داد.

بیزانس زمانی به وجود آمد که امپراتوری روم در سال ۳۹۵ میلادی به دو بخش تقسیم شد. شهرتشینان تخبۀ سوریه «هیلنی شده» یعنی تحت تأثیر فرهنگ یونانی بیزانسی ها قرار گرفته بودند. اما سوری ها در نواحی روستایی فرهنگ عربی خود را حفظ کرده بودند. در نتیجه، بسیاری از مردم سوریه با جنگجویان مسلمان مهاجم بیش تر احساس نزدیکی می کردند تا با اربابان بیزانسی شان. و ساکنان شهرها، با وجود راه و رسم یونانی شان، دلبستگی چندانی به بیزانسی ها نداشتند. برای همین در نظر اکثر ساکنان سوریه - شهری یا روستایی - انتقال وفاداری از بیزانسی ها به اعراب موضوع ساده ای بود.

عامل دیگری که به نفع مسلمانان عمل می کرد این بود که طاعون و جنگ امپراتوری بیزانس و دشمنش، امپراتوری ایران، را تضعیف کرده بود. آسایش و رفاه سرزمین های حاشیه دریای مدیترانه کاهش یافته بود.

در سال ۶۳۴، سپاهیان عرب به سرکردگی عمرو بن عاص به سوی سوریه و فلسطین